

ما نیست، الان من ۴ ساله دارم میام و میرم اما دکتر هنوز نتونسته درمونم کنه، خانواده ام فقط ۱۰، ۱۵ روز می تونن نگه ام دارن، بعد از تهران می فرستتم این جا، بعد از اسارت فکر می کردم آزاد شدم، ولی نمی دونستم که هنوز اسیرم! کسی نیست که حرف دلت رو بهش بزنم ... محمدرضا از خانواده اش برایم می گوید، از همسر، دو دختر و تنها پسری که دارد، او یادش نیست که آن ها چند ساله اند و چه می کنند، اما خوب به یاد دارد که در مدتی که در اردبیل بستری است کسی به دیدنش نیامده است، البته خودش این را هم اضافه می کند که چون همسرش شاغل است و مسئولیت نگه داری از بچه ها را به عهده دارد فرصت این کار را پیدا نمی کند.

حرف دلت رو نگفتی آقا محمدرضا؟
حرف دل رو باید به دلبر گفت!



لهجه تهرانی اش بین جانبازان ترک زبان آسایشگاه، بیشتر جلب توجه می کند و گر نه «لرزش دست»، «چشم های قرمز و نگران»، «صدای خش دار» و «درد» هایش را می توان در چهره همه مردان آسایشگاه مشاهده کرد. ۱۱ سال بیشتر نداشت که مجروح شد. او هم مثل بسیاری از همزمانش با اصرار و دستکاری شناسنامه اش توانسته است به عنوان بسیجی به جبهه عازم شود.

«محمد رضا تاجیک» سال ۶۳ را فراموش نمی کند، آن زمان که در شلمچه، لودری که رانندگی اش را به عهده داشت هدف خمپاره دشمن قرار گرفت و از چندین ناحیه مجروح شد.

محمدرضا همچنین ۹ سال و ۶ ماه را در اردوگاه العماره بصره به اسارت می گذراند تا این که سال ۱۳۷۱ به وطن باز می گردد. دلم می خواهد از خاطرات جبهه و به خصوص سال های اسارت بگویم، اما اصلا در این باره صحبت نمی کند، حتی یاد آن روزها هم حالش را بد می کند: «وقتی از اسارت حرف می زنم یاد کتک خوردن می افتم، یاد وقتی سرباز عراقی می آمد تو آسایشگاه داد می زد، هنوز صدایش توی گوشمه، یاد وقتی می افتم که انگشت های دستم شکستن، یاد وقتی که جلوی چشمم تیر خلاصی تو سینه بچه ها زد ... دیگه نپرس ... اذیت می شم»

آخه یک بچه ۱۱ ساله که تازه وقت توپ بازی کردنش، چرا باید سر از جبهه در بیاره، اصلا چطور می تونه با لودر رانندگی کنه اونم وسط میدون جنگ؟

اون موقع من پام به پدال ترمز پیکان هم نمی رسید، اما لودر پدال نداره که، دو سه تا دنده داره فقط، بعدشم اون موقع کار نشد نداشت، مثل الان نبود که همش می گن نمی شه نمی شه.

چی خواستی که می گن نمی شه؟

سیگار! فقط روزی ۸ نخ سیگار می دن، یه دونه اضافه تر بخوای بگیری، می گن نمی شه. همدم شب و روز من فقط سیگاره، هیچکی به فکر

هنوز هم اسیرم

